

رسول پویان

شقایق سرخ بهار

فرخند گر شقایق سرخ بهار گشت
آری شکوه لاله روی مزار گشت
عرش خدا به لرزه در افتاد، آخ آخ
آندم که آتش از دل او آشکار گشت
تار دل ترازوی عدل خدا گسست
ابلیس تا به شانۀ آدم سوار گشت
با نام دین بس که جفا و ستم کنند
روح خدا و قلب پیامبر فگار گشت
چشم فرشتگان خدا بحر خون شد
تا دخت پاکزاد وطن جان نثار گشت
در زیر نام دین و خدا ظلم نا رواست
این بار نورحق بدر از قلب نار گشت
فرخنده سوخت گرچه زبیداد جاهلان
مهر همیشه در دل صدها هزار گشت
گر سوختند اهل شقاوت و را ز کین
از شعله های پاک وطن لاله زار گشت
بهر رضای داعش ملعون و طالبان
این هم اضافه در ستم و انتحار گشت
از خشم و کین و عقده شود آدمی خراب
لیکن زمهر و حلم و سخا نامدار گشت